مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال سیزدهم ، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شمارهٔ پیاپی ۲۵

DOI: 10.22067/JLKD.2022.74192.1079

نمود واژگانی در افعال مرکب مشتق از اسم در زبان فارسی

حسن برزگر (دانشجوی دکتری زبانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)
مهین‌ناز میردهقان فراشاه (دانشیار زبانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران) (نویسنده مسئول)
غلامحسین کریمی‌دوستان (استاد زبانشناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

صص: ۱۹۲-۱۶۵

چکیده

بررسی نمود واژگانی در افعال مرکب زبان فارسی یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در سال‌های اخیر بوده است. در مطالعات این حوزه دو دیدگاه عمده به چشم می‌خورد: در برخی از آثار، «عنصر پیش‌فعل»، اعم از اسم، صفت، و گروه حرف اضافه‌ای عامل تعیین‌کنندهٔ کرانمندی فعل مرکب قلمداد شده، و در برخی دیگر، از نقش «فعل سبک» سخن به میان آمده است. هدف از پژوهش حاضر که به تحلیل «ویژگی‌های نمودی افعال مرکب مشتق از اسم» در زبان فارسی اختصاص دارد، بررسی نقش هر یک از اجزای فعل مرکب در ظهور و بروز ویژگی‌های نمودی آن است. در رسیدن به اهداف پژوهش، با استفاده از رویکرد «نحو مرحله‌ی نخست»، مقوله‌ی اسم بر حسب ساخت رویدادی که در خود واژگانی کرده، در قالب دو طبقه‌ی *فرایندی* و *غایتمند* طبقه‌بندی شده است. شواهد پژوهش نمایانگر آن است که کرانمندی در افعال مرکب مشتق از اسم رویدادی در زبان فارسی، اساساً تابعی از ساخت رویدادی عنصر پیش‌فعل آنهاست. از این‌رو، افعال مشتق از اسم فرایندی، ناکرانمندند، چرا که اسم فرایندی بر رویدادی دلالت دارد که فاقد نقطهٔ پایانی است. در مقابل، افعال مرکب مشتق از اسم غایت‌مند، به اعتبار آن که اسم مذکور بر رویدادی دلالت دارد که مستلزم وجود یک نقطه‌ی پایانی است، از خوانشی کرانمند برخوردار خواهد بود. نتایج این پژوهش، از یکسو، نشان‌دهنده‌ی خنثی بودن فعل سبک در

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱

پست الکترونیکی: 1. hbarzegar88@yahoo.com 2. M_Mirdehghan@sbu.ac.ir 3. gh5karimi@ut.ac.ir

تعیین کرانمندی فعل مرکب است، و از سویی دیگر، برخلاف دیدگاهی است که در آن تمامی افعال مرکب مشتق از اسم رویدادی کرانمند انگاشته شده است.

کلیدواژه‌ها: نمود واژگانی؛ کرانمندی؛ فعل مرکب؛ نحو مرحله نخست.

۱. مقدمه

فعل مرکب در زبان فارسی به افعالی گفته می‌شود که از پیوند یک *سازهٔ غیرفعلی*[1] و یک سازهٔ فعلی تشکیل شده است (دبیرمقدم، ۱۳۷۶). سازهٔ غیرفعلی که از آن با عنوان *پیش‌فعل*[2] نیز یاد شده، مقولات دستوری مختلفی نظیر اسم، صفت، و گروه حرف اضافه‌ای را شامل می‌شود. سازهٔ فعلی یا *فعل سبک*[3] به افعالی گفته می‌شود که از معنای اصلی و واژگانی خود فاصله گرفته‌اند و فاقد توانایی لازم برای قرار گرفتن در جایگاه محمول هستند. افعالی مانند *کردن، زدن، گرفتن، خوردن، بردن*، و امثال آن، از جملهٔ مهمترین افعال سبک در زبان فارسی به شمار می‌روند که در ساخت افعال مرکبی مانند از *دست زدن، گرم کردن، به پا خاستن*، و نظایر آن به کار می‌روند. نمونه‌هایی از انواع مختلف فعل مرکب در زبان فارسی در مثال‌های (۱)الف–پ نشان داده شده است:

(۱)الف– اسم + فعل سبک: شایستگی داشتن، کلک زدن، نجات دادن، شکست خوردن، تعویض شدن؛

ب– صفت + فعل سبک: گرم کردن، بیدار شدن، رها شدن، آزاد کردن؛

پ– گروه حرف اضافه‌ای + فعل سبک: به پا خاستن، بر پا کردن، به دست آوردن؛

فعل مرکب در زبان فارسی موضوع بسیاری از پژوهش‌های زبانی در سال‌های اخیر بوده و در قالب چارچوب‌های نظری متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، تعیین میزان سهم و نقشی است که هر یک از اجزای فعل مرکب در ظهور و بروز ویژگی‌های نحوی و معنایی آن بر عهده دارند به یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در این حوزه تبدیل شده است. در این پژوهش، به بررسی نمود واژگانی در افعال مرکب مشتق از اسم خواهیم پرداخت.

1- non-verbal element (NVE)
2- pre-verb (PV)
3- light verb (LV)

افعال مشتق از اسم در زبان فارسی وقتی در معرض آزمون‌های نمود قرار می‌گیرند، رفتار ثابتی از خود بروز نمی‌دهند. به‌عنوان مثال، برخی از افعال مرکب، نظیر آنچه در جملات (۲)الف–پ ذکر شده، با وجه استمراری سازگارند:

(۲)الف– هوا دارد گرم می‌شود.

ب– دارد به مطالعاتش ادامه می‌دهد.

پ– داشت روی تزش کار می‌کرد.

حال آنکه برخی دیگر، همانند جملات (۳)الف–پ با وجه استمراری سازگار نیستند:

(۳)الف–*او هنوز هم دارد درد (می)دارد.

ب– *داشت طلب (می)داشت.

پ– *دارد لازم (می)دارد.

برخی از آنها، نظیر (۴)الف–ت، با قیدهای ظرف زمان سازگاری دارند:

(۴)الف– او*به مدت/ در عرض نیم ساعت قطعه‌ی فرسوده را تعویض کرد.

ب– هواپیما *به مدت/ در عرض چند دقیقه سقوط کرد.

پ– او*به مدت/ در عرض ده دقیقه کبد سالم را پیوند زد.

ت– قاضی*به مدت/ در عرض ده دقیقه متهم را تبرئه کرد.

و برخی دیگر، نظیر (۵)الف–پ، با قیدهای طول زمان سازگارند:

(۵)الف– او*در عرض یک سال/ سال‌ها در مقابل مشکلات طاقت آورد.

ب– بطری*در عرض یک هفته/ هفته‌ها روی آب غوطه خورد.

پ– او*در عرض یک سال/ سال‌ها ورزش کرد.

بسیاری از افعال مذکور نیز، همانند آنچه در (۶)الف–پ مشاهده می‌شود، رفتاری دوگانه دارند؛ بدین معنا که هم با قیدهای ظرف زمان، و هم با قیدهای طول زمان سازگارند:

(۶)الف– در عرض/ به مدت یک هفته شهر را محاصره کردند.

ب– دو کشور در عرض/ به مدت یک ماه کالاهای اساسی را با یکدیگر مبادله کردند.

پ– او در عرض/ به مدت یک هفته استعفا کرد.

نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که افعال مرکب مشتق از اسم طبقه‌ای همگن تشکیل نمی‌دهند.

در این راستا پرسش‌های اصلی در پژوهش حاضر عبارتند از:

۱- دلیل تفاوت رفتار افعال مرکب مشتق از اسم در قبال آزمون‌های نمود چیست؟

۲- هر یک از اجزای تشکیل‌دهنده‌ی فعل مرکب، شامل فعل سبک و عنصر پیش‌فعل، در ظهور و بروز ویژگی‌های نمودی فعل مرکب چه سهم و نقشی بر عهده دارند؟

این پژوهش دارای بخش‌های زیر است: در بخش دوم، به بررسی مفاهیم پایه در بررسی نمود و آزمون‌های مرتبط با آن پرداخته شده است. در بخش سوم، پیشینهٔ بررسی نمود در افعال مرکب زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفته و در بخش چهارم، چارچوب نظری مورد استفاده در تحلیل ساخت رویدادی اسم که از آن با عنوان نحو مرحله‌ی نخست (رمچند ۲۰۰۸) یاد می‌شود، ارائه شده است. در بخش پنجم، با بررسی پیکره‌ای مشتمل بر ۳۸۳۴ فعل مرکب مشتق از اسم در زبان فارسی نشان داده شده است که مقولهٔ اسم بر حسب ساخت رویدادی که در خود واژگانی کرده است، به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. افزون بر این، در این بخش، ضمن مقایسهٔ ساخت موضوعی و ترکیب زیررویدادها در اسم رویدادی و فعل مرکب متناظر آن، نشان داده شده که کرانمندی این دسته از افعال مرکب، اساساً متأثر از ساخت رویدادی اسم پایه‌ی آنها است. در بخش ششم نیز بحث و نتیجه‌گیری پژوهش ارائه شده است.

۲. مفاهیم پایه در بررسی نمود

نمود عبارتست از "ساختار زمانی درون یک رویداد" (کامری ۱۹۷۶). این واژه در دو معنای متفاوت به کار می‌رود: *نمود دستوری*[1] و *نمود واژگانی*[2]. در نمود دستوری، مسائلی نظیر اینکه آیا گوینده، رویداد مورد بحث را بطور کامل روایت می‌کند یا تنها به بخشی از آن اکتفا می‌کند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، در جملات (۷)الف-ب دیدگاه گوینده در مواجهه با رویداد "سیب خوردن" نشان داده شده است:

(۷)الف- علی داشت سیب می‌خورد.

ب- علی سیب خورد.

1- grammatical aspect
2- lexical aspect

در جملهٔ (الف)، گوینده تنها به بخشی از رویداد اشاره کرده است، حال آنکه جملهٔ (ب) به کل رویداد اشاره دارد. این نوع از بررسی‌ها به حوزه‌ی نمود دستوری تعلق دارند. در مقابل، عمده‌ترین مسئله در حوزه‌ی نمود واژگانی عبارتست از بررسی اینکه آیا فعل جمله بر وقوع یک رویداد دلالت دارد یا بر وجود یک وضعیت ثابت؟ و اینکه آیا رویداد مورد اشاره‌ی فعل دارای نقطه‌ی پایان هست یا خیر؟ به‌عنوان مثال، به جملات زیر توجه کنید:

(۸) علی یک لیوان شیر خورد.

(۹) علی شیر خورد.

مقایسه جملات فوق نشان می‌دهد که در جمله (۸) نقطه پایان رویداد مشخص است؛ بدین معنا که رویداد مورد اشاره‌ی فعل، با اتمام "شیر درون لیوان" به پایان می‌رسد، لذا رویدادی *کرانمند*[1] تلقی می‌شود؛ حال آنکه در جمله (۹) نقطه پایان رویداد مشخص نیست؛ از اینرو، در جمله (۹) با رویدادی *ناکرانمند*[2] مواجه هستیم.

اگر چه پیشینهٔ بررسی نمود به ارسطو برمی‌گردد، اما در دوران معاصر، وندلر[3] (۱۹۵۷) نخستین کسی است که ساختار زمانی درون رویدادها را در قالب *طبقات رویدادی*[4] صورت‌بندی کرده است (ورکویل ۱۹۷۲). بر این اساس، افعال به چهار طبقه‌ی رویدادی شامل ایستا[5]، کنشی[6]، دستاوردی[7]، و غایتمند[8] تقسیم می‌شوند. افعال ایستا بر وجود حالت یا وضعیتی دلالت دارند؛ افعال کنشی به انجام فعالیتی اشاره می‌کنند بدون آنکه نقطه‌ی پایان آن مشخص شده باشد؛ افعال دستاوردی بر فعالیتی اشاره دارند که نقطه‌ی آغاز و انجام آن تقریباً یکی است؛ به بیان دیگر رویداد مورد اشارهٔ فعل مستلزم زمان زیادی نیست؛ افعال غایت‌مند به رویدادی اشاره دارند که دارای نقطه‌ی پایان است و بین ابتدا و انتهای رویداد فاصله‌ی زمانی قابل – توجهی وجود دارد(ورکویل، ۱۹۸۹: ۳۲).

1- telic
2- atelic
3- Vendler
4- Aspectual classes
5- stative
6- activity
7- achievement
8- accomplishment

طبقات رویدادی بر اساس مشخصه‌هایی نظیر *ایستایی*، *کرانمندی*، و *دیرش*[1] از یکدیگر متمایز می‌شوند. رویدادهایی مانند *معتقد بودن*، *دوست داشتن*، و *دانستن* که تنها بر وجود یک حالت یا وضعیت اشاره دارند، ایستا نامیده می‌شوند؛ در مقابل، رویدادهایی نظیر *کار کردن*، *ورزش کردن*، و *فوت کردن* قرار دارد که مستلزم تغییر از وضعیتی به وضعیت دیگر هستند، رویداد *پویا*[2] خوانده می‌شوند. کرانمندی مفهومی است که بر وجود یا عدم نقطه‌ی پایان در رویداد دلالت دارد. رویدادهای پویا، بر حسب اینکه رسیدن به یک نقطه‌ی نهایی را در خود واژگانی کرده باشند یا خیر، به دو طبقه‌ی کرانمند و ناکرانمند تقسیم می‌شوند. رویدادهای کرانمند به رویدادهایی نظیر *اعدام کردن*، *به هلاکت رساندن*، و *تخریب کردن* اطلاق می‌شود که دارای یک نقطهٔ پایانی‌اند. بدین معنا که تا پیش از حصول نقطهٔ پایانی نمی‌توان مدعی شد که رویداد مورد بحث به وقوع پیوسته است. در مقابل، در رویدادهای ناکرانمند، وجود نقطهٔ پایانی الزامی نیست. از اینرو، *سخنرانی کردن*، *حرف زدن*، و *کار کردن*، به لحاظ نظری، می‌توانند تا بی‌نهایت ادامه یابند، بدون آنکه رسیدن به یک نقطهٔ نهایی در آنها ضرورتی داشته باشد. دیرش به معنی آن است که یک رویداد از چند *فاز متوالی*[3] تشکیل شده باشد که در امتداد یکدیگر روی محور زمان قرار گرفته‌اند (وندلر، ۱۹۵۷). به‌عنوان مثال، رویدادی نظیر *دویدن*، از چندین فاز متوالی شامل برداشتن گام اول، برداشتن گام بعد، و نظایر آن تشکیل شده است. این بدان معناست که یک یا چند مشارکت‌کننده فعالیتی را انجام می‌دهند که مستلزم گذر از نقطه‌ی زمانی t_1 به t_2 است. این مفهوم تمایز بین دو دسته از رویدادها را موجب می‌شود: رویدادهایی نظیر افعال کنشی و غایتمند که از چندین مرحلهٔ متوالی تشکیل شده‌اند، *دیرشی* تلقی می‌شوند، و رویدادهای دستاوردی که فاقد ساخت درونی‌اند و در یک لحظه اتفاق می‌افتند، *لحظه‌ای*[4] خوانده می‌شوند. در مطالعات نمود، افعال را بر حسب مشخصه‌های فوق به طبقات رویدادی مختلف تقسیم می‌کنند. (وندلر ۱۹۵۷؛ ون ولین و لاپولا ۱۹۹۷). به‌عنوان مثال، ون ولین[5] و لاپولا[1] (۱۹۹۷) طبقات رویدادی را همانند آنچه در جدول (۱) نشان داده شده است، بازنمایی کرده‌اند:

1- duration
2- dynamic
3- successive phases
4- punctual
5- Van Valin

جدول ۱- بازنمایی طبقات رویدادی برگرفته از ون ولین و لاپولا (۱۹۹۷)

	ایستا	لحظه‌ای	کرانمند
ایستا	+	−	−
کنشی	−	−	−
دستاوردی	−	+	+
غایتمند	_	+	+

همانطور که در جدول (۱) قابل مشاهده است، طبقات مختلف رویدادی را می‌توان بر اساس مشخصه‌های مرتبط با نمود، یعنی ایستایی، لحظه‌ای بودن، و کرانمندی طبقه‌بندی کرد. تقسیم‌بندی‌هایی از این دست، در بیشتر آثار مرتبط با نمود واژگانی، از جمله وندلر (۱۹۵۷)، دوتی[2] (۱۹۷۹)، ورکویل[3] (۱۹۹۳)، و بورر[4] (۲۰۰۵) به چشم می‌خورد.

پژوهش‌گران در تشخیص مشخصه‌های مرتبط با نمود، و به تبع آن، تفکیک طبقات رویدادی از یکدیگر، از آزمون‌هایی موسوم به *آزمون نمود* بهره می‌برند. از جملهٔ مهمترین این آزمون‌ها عبارتند از آزمون استمرار، آزمون کرانمندی، و آزمون دیرش (دوتی ۱۹۷۹؛ ون ولین و لاپولا ۱۹۹۷؛ هی[5] و همکاران ۱۹۹۹). در ادامه، شرح کوتاهی از این آزمون‌ها ارائه خواهد شد. در بخش پنجم، و به منظور مقایسهٔ ویژگی‌های نمودی اسم‌های رویدادی و افعال مرکب متناظرشان به آزمون‌های مذکور باز خواهیم گشت.

۱– آزمون استمرار: این آزمون در تفکیک رویدادهای ایستا و پویا مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس، رویدادهای ایستا به واسطه‌ی آنکه فاقد ساختار درونی‌اند با زمان حال استمراری سازگاری ندارند، حال آنکه رویدادهای پویا را می‌توان بصورت استمراری به کار برد.

۲– آزمون کرانمندی: این آزمون که روشتین[6] (۲۰۰۴:۱۷۷) از آن با عنوان آزمون کلاسیک در حوزه‌ی مطالعات نمود یاد می‌کند، آزمونی است که بر اساس آن، رویدادهای کرانمند با

1- La Polla
2- Dowty
3- Verkuyl
4- Borer
5- Hay et al.
6- Rothstein

قیدهایی نظیر *در عرض یک ساعت*، که قید *ظرف زمان* خوانده می‌شوند، سازگاری دارند، حال آنکه قیدهایی نظیر *به مدت یک ساعت*، که قید *طول زمان* خوانده می‌شوند، با رویدادهای ناکرانمند سازگارند. از این‌رو، رویدادهای کنشی، به اعتبار سازگاری با قید طول زمان، ناکرانمندند، حال آنکه رویدادهای دستاوردی و غایتمند، به اعتبار سازگاری با قید ظرف زمان، در ردهٔ رویدادهای کرانمند طبقه‌بندی می‌شوند.

۳- آزمون دیرش: در افعال دستاوردی، نقطهٔ آغاز و پایان رویداد بر یکدیگر منطبق است. بدین معنا که رویداد مورد بحث، به محض آغاز شدن، پایان می‌پذیرد. در مقابل، در افعال غایت‌مند، بین نقطه‌ی آغاز و پایان رویداد فاصلهٔ زمانی محسوسی وجود دارد. این تفاوت در قالب مفهومی با عنوان *دیرش* مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بر این اساس، افعال غایت‌مند دارای دیرش، و افعال دستاوردی فاقد دیرش هستند. به منظور تشخیص این دو طبقه از یکدیگر، می‌توان از عبارت‌هایی نظیر «ده دقیقه طول کشید تا ....» استفاده کرد. بر این اساس، عبارت قیدی مذکور، در ترکیب با افعال دستاوردی، دارای *تعبیر آغاز رویداد*[1] است، حال آنکه در ترکیب با افعال غایت‌مند دارای تعبیر *پایان رویداد*[2] است. این مسئله را می‌توان در تقابل جملات (۱۰)الف و (۱۰)ب مشاهده کرد:

(۱۰)الف- ده دقیقه طول کشید تا او عطسه کند.

ب- دو روز طول کشید تا سربازان شهر را محاصره کنند.

در جملهٔ (۱۰)الف، عبارت *ده دقیقه* بر زمان پیش از آغاز رویداد دلالت دارد، حال آنکه در جملهٔ (۱۰)ب بر زمان لازم برای رسیدن رویداد به نقطهٔ پایانی، یعنی *محاصرهٔ کامل شهر*، دلالت دارد.

۳. پیشینه بررسی نمود در افعال مرکب زبان فارسی

بررسی نمود واژگانی در افعال مرکب زبان فارسی موضوع بسیاری از پژوهش‌های زبانی در سال‌های اخیر بوده است. در این راستا، تعیین میزان سهم و نقشی است که هر یک از اجزای فعل مرکب در ظهور و بروز ویژگی‌های نمودی آن بر عهده دارند به یکی از موضوعات

1- start-time interpretation
2- end-time interpretation

بحث‌برانگیز در این حوزه تبدیل شده است. عمده‌ترین آثار این حوزه عبارتند از کریمی‌دوستان (۱۹۹۷، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸)، فولی و همکاران[1] (۲۰۰۵)، مگردومیان[2] (۲۰۰۱، ۲۰۰۲)، و پانچه‌وا[3] (۲۰۰۹). در ادامه به بررسی برخی از این آثار پرداخته شده است.

کریمی‌دوستان (۱۹۹۷) که در قالب آراء ورکویل (۱۹۹۳) و جکندوف[4] (۱۹۹۶) به بررسی ساخت موضوعی و کرانمندی افعال مرکب در زبان فارسی پرداخته، از تأثیر فعل سبک در تعیین کرانمندی فعل مرکب سخن به میان آورده است. او معتقد است که در جملاتی نظیر (۱۱)- (۱۳):

(۱۱) آنها این اتاق را به علی اختصاص دادند.

(۱۲) دستش درد گرفت.

(۱۳) کتابش لازم آمد.

که از افعال مرکب *اختصاص دادن، درد گرفتن، و لازم آمدن* بهره می‌برند، وجود افعال سبک *دادن، گرفتن، و آمدن* موجب پویایی فعل شده است. بر این اساس می‌توان افعال سبک را در سه طبقهٔ فرعی، شامل ایستا، آغازی[5] و گذرا[6] جای دهد. در جدول (۲)، تقسیم‌بندی کریمی‌دوستان از افعال سبک زبان فارسی ارائه شده است:

جدول ۲- تقسیم‌بندی افعال سبک در زبان فارسی بر اساس کریمی‌دوستان (۱۹۹۷)

طبقه‌ی رویدادی	فعل سبک
ایستا	داشتن
آغازی	زدن، دادن، بخشیدن، آوردن، کشیدن، بردن، گذاشتن
گذرا	خوردن، یافتن، شدن، آمدن، گرفتن، رفتن، دیدن

به باور وی، فعل سبک ساخت رویدادی خود را بر کل فعل مرکب تحمیل می‌کند. از این رو، آن دسته از افعال مرکب که از یک فعل سبک آغازی بهره می‌برند، اساساً ناکرانمندند، چرا که

1- Folli et al.
2- Megerdoomian
3- Pancheva
4- Jackendoff
5- initiatory
6- transition

در آنها کنش‌گر رویدادی را آغاز می‌کند، بدون آنکه پایانی بر آن مترتب باشد. در مقابل، وجود فعل سبک گذرا، کرانمندی فعل مرکب را موجب خواهد شد. به بیان دیگر، رویدادهای گذرا، که از یک فعل سبک گذرا بهره می‌برند، اساساً کرانمندند. لذا، در جملاتی نظیر (۱۴)- (۱۵):

(۱۴)الف- علی به مدت / *در یک ساعت درخت پیوند زد.

ب- علی به مدت / *در یک ساعت قدم زد.

(۱۵)الف- درخت(ها) در / *به مدت یک ساعت پیوند خورد(ند).

ب- علی در/ *به مدت پنج دقیقه گول خورد.

تغییر فعل سبک *زدن* به *خوردن* موجب می‌شود که جملات (۱۴)الف و (۱۵)الف که به اعتبار سازگاری با قید *به مدت یک ساعت*، ناکرانمند محسوب می‌شود به جملات (۱۴)الف و (۱۵)الف که اساساً بر رویدادی کرانمند دلالت دارد تبدیل شود.

فولی و همکاران (۲۰۰۵) بر پایهٔ آثار هیل[1] و کایزر[2] (۱۹۹۳، ۲۰۰۲)، کریمی (۱۹۹۷، ۲۰۰۳)، و مگردومیان (۲۰۰۱، ۲۰۰۲) به تحلیل افعال مرکب پرداخته است و در آن، عنصر پیش‌فعل، اعم از اسم، صفت و گروه حرف اضافه‌ای، مسئول تعیین کرانمندی فعل مرکب قلمداد شده است. فولی و همکاران (۲۰۰۵) معتقدند مقوله‌ی دستوری عنصر پیش‌فعل و نحوه‌ی تعامل آن با *فعل کوچک*[3]، که در افعال مرکب زبان فارسی در قالب فعل سبک تظاهر ساختواژی می‌یابد، عامل تعیین‌کنندهٔ کرانمندی فعل مرکب در نظر گرفته شده است. در خصوص نمود واژگانی، فولی و همکاران (همانجا) بر این باورند که:

الف- آن دسته از افعال مرکب که از پیش‌فعل صفت بهره می‌برند، همواره کرانمندند؛

ب- افعالی که با پیش‌فعل اسم غیر رویدادی ساخته می‌شوند، ناکرانمندند؛

پ- افعال مشتق از اسم رویدادی، همواره کرانمندند؛

ت- اگر پیش‌فعل گروه حرف اضافه‌ای باشد، فعل مرکب کرانمند خواهد داد.

در خصوص موارد مطرح شده در پژوهش حاضر، ذکر چند نکته ضروری است. در افعال مرکب مشتق از صفت، *ساخت قیاسی*[4] صفت پایه‌ی فعل عامل تعیین‌کنندهٔ کرانمندی است

1- Hale
2- Keyser
3- little v
4- Scalar structure

(رپه‌پورت هوا[1] ۲۰۰۸؛ کندی[2] و لوین[3] ۲۰۰۸؛ هی و همکاران ۱۹۹۹). لذا، با وجود اینکه برخی از افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی، کرانمندند، شواهدی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از افعال مذکور، به اعتبار آنکه از صفات درجه‌پذیر بهره می‌برند، ناکرانمندند (برزگر و کریمی‌دوستان، ۱۳۹۶). در پژوهش حاضر، با استفاده از افعال مرکب مشتق از اسم رویدادی در زبان فارسی، به بررسی مورد مطرح شده در بند (پ) در بالا پرداخته شده است.[4]

پانچه‌وا (۲۰۰۹) که در قالب رویکردی موسوم به *نحو مرحله نخست*[5] به بررسی افعال مرکب در زبان فارسی پرداخته، بر این باور است که برخی از افعال سبک، مانند *زدن*، مجوز ورود موضوع بیرونی را صادر می‌کنند، حال آنکه برخی دیگر، نظیر *خوردن*، فاقد این توانایی‌اند. به بیان دیگر، او افعال سبک را تعیین‌کننده‌ی کنشگری[6] فعل مرکب به شمار می‌آورد. تا آنجا که به کرانمندی فعل مرکب مربوط می‌شود، پانچه‌وا (همانجا) نیز همراستا با فولی و همکاران (۲۰۰۵) بر این باور است که عنصر پیش‌فعل، اعم از اسم، صفت، و یا گروه حرف اضافه‌ای، تعیین‌کننده‌ی کرانمندی فعل است. پژوهش حاضر نیز، همراستا با پانچه‌وا (همانجا) در خصوص اثرگذار بودن عنصر پیش‌فعل در تعیین کرانمندی فعل مرکب، بوده و از رویکرد نحو مرحله نخست در انجام پژوهش بهره برده است. اما آنچه پژوهش حاضر را از پانچه‌وا (۲۰۰۹) متمایز می‌سازد این است که پانچه‌وا آن را در تحلیل افعال مرکب به کار بسته است، حال آنکه در پژوهش حاضر از نحو مرحله نخست در تحلیل اسم رویدادی استفاده شده است. در ادامه، مبانی این رویکرد به اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

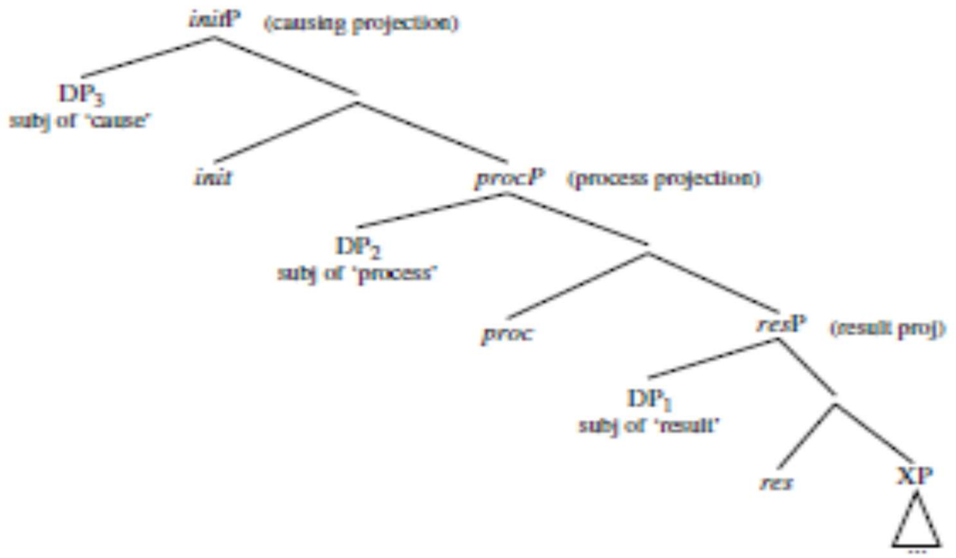
۴. مبنای نظری پژوهش و روش‌شناسی

رمچند[7] (۲۰۰۸) با اتخاذ رویکردی نحوی-معنایی موسوم به *نحو مرحله نخست*[1] به بررسی ساخت رویداد پرداخته و بر این باور است که هر رویداد را می‌توان به سه *زیررویداد* شامل

1- Rappaport Hova
2- Kennedy
3- Levin
۴- با توجه به محدودیت ابعاد مقاله، موارد (ب) و (ت) در مقاله‌ای مجزا در فارسی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.
5- First Phase Syntax
6- agentivity
7- Ramchand

آغاز، فرایند، و *نتیجه* تقسیم کرد. بر این اساس، زیررویداد *آغاز*، به نقطه‌ی آغاز یک رویداد، زیررویداد *فرایند* به مرحله‌ی استمرار رویداد، و بخش *نتیجه* به نقطهٔ پایان رویداد اشاره دارد. ترتیب قرار گرفتن زیررویدادها در قالب نمودار (۱) نشان داده شده است:[۲]

نمودار ۱- ساخت رویداد برگرفته از رمچند (۲۰۰۸: ۳۹)



جایگاه *مشخص‌گر*[۳] هر یک از زیررویدادها به *فاعل*[۴] آن اختصاص دارد. بر این اساس، آغازگر در جایگاه مشخص‌گر زیررویداد آغاز، پذیرا در جایگاه مشخص‌گر فرایند، و کنش‌پذیر در جایگاه مشخص‌گر نتیجه جای می‌گیرند. در افعال نامفعولی، به واسطه‌ی عدم وجود زیررویداد آغاز، و به تبع آن، عدم حضور آغازگر، جایگاه مشخص‌گر آغاز خالی است.

به لحاظ نظری بین طبقهٔ رویدادی یک فعل و ترکیب زیررویدادهای آن رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. بر این اساس، رویدادهایی نظیر *سخنرانی کردن، رانندگی کردن، ورزش کردن*، و نظایر آن اساساً دارای دو زیررویداد آغاز و فرایند هستند. بدین معنا که در آن، آغازگر،

1- First Phase Syntax

۲- مبنای بررسی ساخت رویداد از منظر رمچند (۲۰۰۸) در نمودار ۱ نشان داده شده است. این مبنا در تحقیق حاضر، در تحلیل ساخت رویدادی انواع مختلف اسم و میزان تإثیر آن بر کرانمندی فعل مرکب (بخش ۵-۲)، به کار بسته شده و نمایانگر آن است که هر یک از انواع اسم رویدادی در زبان فارسی، چه بخش‌هایی از نمودار فوق را در خود واژگانی کرده‌اند.

3- Specifier

4- subject

فرایندی را آغاز می‌کند که به لحاظ نظری، پایانی بر آن مترتب نیست. این ویژگی، چنان‌که گفتیم، مختص افعال کنشی است. در مقابل، افعالی نظیر *بازداشت کردن، تعویض کردن، و استخدام کردن*، هر سه زیررویداد آغاز، فرایند، و نتیجه را در خود واژگانی کرده‌اند. در این نوع رویدادها، آغازگر فعالیتی را آغاز می‌کند (=زیررویداد آغاز)؛ که خود یا عنصری دیگر، از فعالیت مورد نظر تأثیر می‌پذیرد (= زیررویداد فرایند)؛ و در نهایت، نتیجه‌ای حاصل می‌شود که نقطهٔ نهایی رویداد به شمار می‌رود و با حصول آن، رویداد تمام شده تلقی می‌شود (= زیررویداد نتیجه). این ویژگی نیز، چنان‌که دیدیم، به افعال غایتمند تعلق دارد. از این‌رو، می‌توان گفت که ترکیب زیررویدادها تعیین‌کنندهٔ طبقهٔ رویدادی فعل، و به تبع آن، کرانمندی فعل به شمار می‌رود. بر این اساس، افعالی که از ترکیب *آغاز + فرایند* تشکیل شده باشند، در حالت بی‌نشان، ناکرانمندند؛ در مقابل، افعالی که زیررویداد نتیجه را در خود واژگانی کرده‌اند، چه با وجود زیرویداد آغاز و چه بدون آن، کرانمندند. با وجود این، افعال ناکرانمند ممکن است به واسطهٔ وجود عناصری چون برخی گروه‌های حرف اضافه‌ای به رویدادی کرانمند تبدیل شوند.

برای انجام این پژوهش، ابتدا پیکره‌ای مشتمل بر ۳۸۳۴ فعل مرکب مشتق از اسم در زبان فارسی، برگرفته از مکالمات رایج در رسانه‌های دیداری-شنیداری، جراید، و گفتار روزمره فارسی‌زبانان گردآوری شد. افعال مذکور، بر اساس نوع فعل سبک به کار رفته در آنها به ۲۴ گروه دسته‌بندی شدند. آن گاه، از هر گروه تعداد ده فعل، و در مجموع ۲۴۰ فعل، بطور تصادفی انتخاب شده، در معرض آزمون‌های سه‌گانه‌ی نمود قرار داده شد.

۵. تحلیل داده‌ها

بررسی داده‌ها در پژوهش حاضر نشان داد که افعال مرکب مشتق از اسم وقتی در معرض آزمون‌های نمود قرار می‌گیرند، رفتار یکسانی از خود بروز نمی‌دهند. به‌عنوان مثال، در گام نخست، در جملات (۱۶)- (۲۰) نمونه‌هایی نظیر *ادامه داشتن، جریان داشتن، سخنرانی کردن، فوت کردن، محاصره کردن*، و نظایر آن، در معرض آزمون استمرار قرار داده شده‌اند:

(۱۶) *بازی داشت تا نیمه شب ادامه داشت.

(۱۷) *درگیری دارد بین نیروهای مرزبانی و قاچاقچیان جریان دارد.

(۱۸) رییس جمهور داشت سخنرانی می‌کرد.

(۱۹) او پس از تصادف، داشت بر اثر شدت جراحات، فوت می‌کرد.

(۲۰) سربازان داشتند شهر را محاصره می‌کردند.

سازگار نبودن با وجه استمراری بارزترین نشانه‌ی ایستایی رویداد به شمار می‌رود. فعل سبک *داشتن* نیز از دیگر نشانه‌های ایستایی افعال مرکب محسوب می‌شود (کریمی‌دوستان، ۱۹۹۷؛ فولی و همکاران ۲۰۰۵). از این‌رو، افعال مرکبی نظیر *ادامه داشتن* و *جریان داشتن* که در مجموع تعداد سی و نه مورد از افعال مرکب موجود در پیکره را به خود اختصاص داده‌اند، در زمرهٔ افعال ایستا طبقه‌بندی می‌شوند (کریمی‌دوستان، ۱۹۹۷). افعال ایستا در مطالعات نمود چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند. لذا، در ادامه به بررسی سایر انواع فعل مرکب می‌پردازیم.

در گام دوم، پس از آنکه افعال مرکب جملات (۱۸)–(۲۰) را، به اعتبار سازگاری با وجه استمراری، در ردهٔ افعال پویا دسته‌بندی کردیم، آنها را در معرض آزمون کرانمندی قرار دادیم. در جملات (۲۱)–(۲۳):

(۲۱) بازیکنان (*در عرض)/ به مدت ده دقیقه نرمش کردند.

(۲۲) او پس از تصادف، (*به مدت)/ در کمتر از دو ساعت فوت کرد.

(۲۳) سربازان (*به مدت)/ در عرض دو روز شهر را تخریب کردند.

به کارگیری قیدهای *طول زمان* و *ظرف زمان* در جملات بالا نشان می‌دهد که *نرمش کردن* را می‌توان به واسطهٔ سازگاری با قید طول زمان، یک فعل مرکب کنشی، و به تبع آن، ناکرانمند به شمار آورد، حال آنکه *فوت کردن* و *محاصره کردن*، به واسطهٔ سازگاری با قید ظرف زمان، افعالی کرانمند محسوب می‌شوند. به بیان دیگر، افعال پویا نیز وقتی در معرض آزمون‌های نمود قرار داده می‌شوند، رفتار یکسانی از خود بروز نمی‌دهند.

در گام سوم، افعال کرانمند در معرض آزمون دیرش قرار داده شدند. نتایج حاصله نشان داد این دسته از افعال نیز رفتار یکسانی از خود نشان نمی‌دهند. به‌عنوان مثال، در جملات (۲۴) و (۲۵):

(۲۴) دو ساعت طول کشید تا فوت کند.

(۲۵) دو روز طول کشید تا سربازان شهر را تخریب کنند.

عبارت‌هایی نظیر *دو ساعت/ روز طول کشید تا ...* در جملـه‌ی (۲۴)، تعبیـری آغـازی بـه همراه دارد، حال آنکه در (۲۵)، به زمان لازم برای اتمام رویداد اشـاره دارد. از اینـرو، می‌تـوان فعل *فوت کردن* را یک فعل دستاوردی، و فعل *تخریب کردن* را یک فعل غایتمنـد بـه حسـاب آورد.

۵-۱. ساخت رویدادی اسم در زبان فارسی

بررسی آن دسته از افعال پویا که از ترکیب اسم و فعل سبک ساخته شده‌اند، نشـان می‌دهـد که افعال مذکور در هر یک از سه طبقهٔ کنشی، دستاوردی، و غایتمند یافت می‌شـوند. از سـوی دیگر، برخی از افعال سـبک، نظیـر *کـردن* نیـز در تمـامی طبقـات افعـال پویـا شـامل *کنشـی*، *دستاوردی*، و *غایتمند* به کار می‌روند. این مسئله را می‌تـوان در جمـلات (۲۶) تـا (۲۸) کـه از افعالی نظیر *نرمش کردن*، *فوت کردن*، و *تخریب کردن*، بهره می‌برند، مشاهده کرد:

(۲۶) اعضای تیم *در عرض/ به مدت پنج دقیقه نرمش کردند.

(۲۷) او *به مدت / در عرض پنج دقیقه فوت کرد.

(۲۸) سربازان در عرض *به مدت/ دو روز شهر را تخریب کردند.

این مسئله در مورد برخی دیگر از افعال سبک، نظیـر *زدن* نیـز صـادق اسـت. در جمـلات (۲۹)، (۳۰) و (۳۱) افعال *دست زدن*، *فلش زدن*، و *دسـتبند زدن*، بـه ترتیـب بـه عنـوان افعـال کنشی، دستاوردی، و غایتمند دسته‌بندی می‌شوند:

(۲۹) حضار *در عرض/ به مدت پنج دقیقه برای او دست زدند.

(۳۰) این دوربین *به مدت/ در عرض پنج ثانیه فلش می‌زند.

(۳۱) در عرض *به مدت/ ده دقیقه به او دستبند زدند.

نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که در افعال مرکب پویا، نمی‌توان بر اساس نوع فعـل سبک، طبقهٔ رویدادی فعل، و به تبع آن، کرانمندی فعل را پیش‌بینـی کـرد، چـرا کـه برخـی از افعال سبک در چندین طبقه‌ی رویدادی به کار گرفته می‌شوند. از سوی دیگر، بررسی اسم‌هایی که جایگاه عنصر پیش‌فعل در افعال مرکب زبان فارسی را به خـود اختصـاص می‌دهنـد نشـان می‌دهد که اعضای این مقوله نیـز، هماننـد سـایر مقـولات واژگـانی، طبقـه‌ای همگـن تشـکیل نمی‌دهند. بدین معنا که، برخی از آنها، همانند نمونه‌های (۳۲)، (۳۳)، و (۳۴)، بـه مفهـوم اسـم

در تعریف سنتی آن نزدیکترند و برای ارجاع به شخص، شیء، مکان، و نظایر آن به کار می‌روند:

(۳۲)الف- *ارهٔ چوب[۱]

(۳۳)ب- *قفل در

(۳۴)پ- *زنجیر زندانی

در نمونه‌های فوق، اسم‌هایی نظیر *اره*، *قفل*، و *زنجیر*، حالت ارجاعی دارند، فاقد ساخت موضوعی‌اند و بر رویداد خاصی دلالت نمی‌کنند. در مقابل، برخی دیگر از اسم‌ها دارای ساخت موضوعی‌اند و بر وقوع یک رویداد دلالت دارند. نمونه‌هایی از این نوع اسم در مثال‌های (۳۵)الف-پ ذکر شده است:

(۳۵)الف- سخنرانی او (AS: x)[۲]

ب- فوت همسرش (AS: y)

پ- پرداخت معوقه‌ی معلمان توسط دولت (AS: x, y, z)

همانگونه که نمونه‌های (۳۵)الف-پ نشان می‌دهند، اسم‌هایی نظیر *سخنرانی*، *فوت*، و *پرداخت*، برخلاف اسم‌های ارجاعی، دارای ساخت موضوعی‌اند، و از این حیث، رفتاری شبیه به فعل دارند. این دو نکته ما را ترغیب می‌کند که عنصر پیش‌فعل در این دسته از افعال مرکب را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم.

در رویکردهای نحوی به ساختواژه، نظیر *صرف توزیعی*[۳]، تفاوت انواع مختلف اسم، به وجود یا عدم برخی *مقوله‌های نقش‌نما*[۴] نسبت داده می‌شود (الکسیادو[۵] ۲۰۰۱، ۲۰۰۷؛ بورر ۲۰۰۵؛ هارلی[۶] ۲۰۰۹). بر این اساس، اعضای مقوله‌ی اسم به دو طبقه‌ی فرعی *رویدادی* و *غیررویدادی* تقسیم می‌شوند: اسم‌های رویدادی، ساختاری شبیه به فعل دارند و در آن‌ها عنصر ریشه که بر مفاهیم دایره‌المعارفی دلالت دارد، تحت تسلط مقوله‌های نقش‌نمایی چون *فعل*

۱- لازم به ذکر است که «اره‌ی چوب» در اینجا در مفهوم یک ترکیب اضافی و «اره» در نقش ابزار به کار گرفته شده است. به عبارت دیگر، در مفهوم «اره‌ی مخصوص چوب» در مقابل انواع دیگر، مثلا «اره‌ی آهن‌بر»، آمده است.

2- Argument Structure (=AS)

3- Distributed Morphology

4- functional categories

5- Alexiadou

6- Harley

کوچک و نمود[1] قرار دارد؛ در مقابل، در اسم‌های غیررویدادی، ریشه بطور مستقیم و بدون واسطه به عنصر اسم‌ساز (n) متصل شده است. الکسیادو (۲۰۰۱) معتقد است که وجود مقوله‌های نقش‌نما موجب می‌شود اسم رویدادی، از برخی جهات شبیه فعل عمل کند، حال آنکه فقدان آن در اسم‌های غیررویدادی، حالتی ارجاعی به آن می‌بخشد.

در زبان انگلیسی، وندهای فعل‌ساز نظیر -ate, -en, -ify, -ize تظاهر ساختواژی فعل کوچک به شمار می‌روند. از آنجا که فعل کوچک عنصری *فعل‌ساز*[2] خوانده می‌شود و مسئولیت تعیین *رویدادی بودن*[3] فعل را بر عهده دارد (هارلی ۲۰۱۷؛ مرنتس[4] ۱۹۹۷، ۲۰۱۳؛ چامسکی ۱۹۹۵)، می‌توان گفت اسم‌هایی نظیر deterioration, broadening, modification, nominalization و افعال متناظرشان یعنی deteriorate, broaden, modify, nominalize نیز رویدادی‌اند. به همین قیاس، در زبان فارسی نیز وندهای فعلی در اسم‌هایی نظیر *به‌روزرسانی، گردآوری، چشم‌پوشی، و دلبری* را می‌توان تظاهر ساختواژی عنصر فعل‌ساز به شمار آورد و اسم‌های مذکور را در زمرهٔ اسم‌های رویدادی طبقه‌بندی کرد. با وجود این، گاهی نیز ممکن است با اسم‌هایی مواجه شویم که بر وقوع یک رویداد دلالت دارند، اما فعل کوچک در آنها تظاهر ساختواژی آشکار ندارد (باشیچ[5] ۲۰۱۰). نمونهٔ بارز چنین اسم‌هایی، مصدرهای عربی‌اند که به وفور در جایگاه پیش‌فعل در افعال مرکب زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. نمونه‌هایی از مصدرهای عربی عبارتند از:

- مصدر باب **استفعال**: استخدام، استرداد، استعفا، استمداد، و ....
- مصدر باب **افعال**: انکار، اصرار، اقدام، ایجاد، و ....
- مصدر باب **افتعال**: اشتباه، انتشار، افترا، و ....
- مصدر باب **انفعال**: انکسار، انزجار، انجماد، و .....
- مصدر باب **تفاعل**: تمارض، تخاصم، تهاجم، و ....
- مصدر باب **تفعل**: تقدم، تخلف، تمرد، تحصن، و ....

1- Aspect Phrase (AspP)
2- verbalizer
3- eventiveness
4- Marantz
5- Bašić

– مصدر باب **تفعیل**: تقدیم، تحسین، تکریم، تخریب، تشکیل، و ....

– مصدر باب **مفاعله**: مقابله، مجادله، محاسبه، و ....

در تمامی این اسم‌ها، ریشۀ افعال عربی، خواه ثلاثی، خواه رباعی، به کار رفته است که این مسئله نیز به نوبۀ خود حکایت از آن دارد که اسم‌های مورد نظر، ماهیتی رویدادی دارند (فصی فحری[1] ۱۹۹۳: ۲۴۵–۲۳۲؛ گلنویل[2] ۲۰۱۸). اسم‌های مورد بحث، دو عنصر اساسی مرتبط با رویداد، یعنی *مشارکت‌کننده* و *زمان* را در خود واژگانی کرده‌اند. به بیان دیگر، در تمامی این اسم‌ها، فعالیت مورد اشارۀاسم، مستلزم وجود یک یا چند مشارکت‌کننده است و انجام رویداد نیز مستلزم گذر از نقطه‌ی زمانی t_1 به t_2 است (پوستیوفسکی[3] ۱۹۹۱). از اینرو، اسم‌هایی نظیر *صحبت*، *تقدیم*، *استخدام*، و نظایر آن، به اعتبار اینکه دارای ریشه‌ی فعلی عربی هستند، در زمرۀ اسم‌های رویدادی طبقه‌بندی می‌شوند. در نمونه‌های (۳۶)، (۳۷)، و (۳۸) ساخت موضوعی برخی از اسمهای مورد بحث نشان داده شده است:

(۳۶) انتشار اسناد محرمانه توسط دولت <x,y>

(۳۷) استرداد اسرا توسط نیروهای مرزی <x,y>

(۳۸) محاسبه‌ی قیمت طلا توسط کارشناسان <x,y>

همانگ‌ونه که مشاهده می‌شود، اسم‌هایی نظیر *انتشار*، *استرداد*، *و محاسبه*، دارای ساخت موضوعی‌اند. بدین معنا که مستلزم وجود دو مشارکت‌کننده‌اند. اسم‌های مذکور وقتی در جایگاه پیش‌فعل افعال مرکب به کار گرفته می‌شوند، از بسیاری جهات، از جمله ساخت موضوعی، رفتاری شبیه به فعل متناظر خود دارند. در نمونه‌های (۳۹)– (۴۳)، ساخت موضوعی اسم‌هایی نظیر *سخنرانی*، *فوت*، *پرداخت*، *استناد*، *و تقدیم* با ساخت موضوعی افعال مرکب متناظرشان مقایسه شده است:

(۳۹)الف– وزیر علوم در جمع دانشجویان سخنرانی کرد. (سخنرانی کردن AS: x)

ب– سخنرانی او حاوی نکات ارزشمندی بود. (سخنرانی او AS: x)

(۴۰)الف– همسرش بر اثر بیماری فوت کرد. (فوت کردن AS: y)

ب– فوت همسرش ضربۀ روحی شدیدی به او وارد کرد. (فوت همسرش AS: y)

1- Fassi Fehri
2- Glanville
3- Pustejovsky

(۴۱)الف- دولت حقوق معوقهٔ معلمان را پرداخت کرد. (پرداخت کردن AS: x, y, z)

ب- پرداخت حقوق معوقهٔ معلمان توسط دولت قدری با تأخیر انجام گرفت. (پرداخت AS: x, y, z)

(۴۲)الف- او در سخنانش به این حدیث استناد کرد. (استناد کردن AS: x, y)

ب- او با استناد به این حدیث سخنانش را ادامه داد. (استناد AS: x, y)

(۴۳)الف- دولت لایحه بودجه را به مجلس تقدیم کرد. (تقدیم کردن AS: x, y, z)

ب- تقدیم لایحه بودجه به مجلس توسط دولت انجام می‌شود. (تقدیم AS: x, y, z)

همان‌گونه که مثال‌های (۳۹)-(۴۳) نشان می‌دهند، ساخت موضوعی اسم‌های مورد بحث با ساخت موضوعی فعل مرکب مشتق از آنها یکسان است. به بیان دیگر، فعل سبک در تعیین ساخت موضوعی این دسته از افعال تأثیرگذار نیست و به نظر می‌رسد که این دسته از افعال مرکب، ساخت موضوعی خود را مدیون عنصر پیش‌فعل خود هستند (واحدی لنگرودی ۱۹۹۶؛ کریمی‌دوستان ۲۰۰۵). تشابه ساخت موضوعی اسم‌های رویدادی و افعال مرکب مشتق از آنها، ما را ترغیب می‌کند که ساخت رویدادی این دو را نیز با یکدیگر مقایسه کنیم. این مسئله می‌تواند در تعیین عامل اثرگذار در کرانمندی افعال مذکور راه‌گشا باشد. بدین منظور از نظریهٔ نحو مرحله‌ی نخست بهره خواهیم برد که در تبیین ساخت رویدادی فعل و اسم در بسیاری از زبان‌های دنیا، از جمله پرتغالی (اسلیمن و بریتو[1]، ۲۰۱۰a,b)، صربستانی (باشیچ ۲۰۱۰)، و روسی (بایلین و بایلین[2] ۲۰۱۲) به کار گرفته شده است.

۵-۲. انواع اسم رویدادی

اگرچه قائل شدن به وجود یا عدم مقوله‌های نقش‌نمای فعل کوچک و نمود در تفکیک اسم رویدادی از اسم غیررویدادی موثر واقع می‌شود، اما وقتی سخن از انواع مختلف اسم‌های رویدادی به میان آید، رویکرد مذکور از کارآیی چندانی برخوردار نخواهد بود؛ چرا که اسم‌های رویدادی نیز به نوبهٔ خود، طبقه‌ای همگن را تشکیل نمی‌دهند. در بخش‌های قبل، گفتیم که در تفکیک انواع مختلف اسم می‌توان از آزمون‌های نمود استفاده کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اسم‌های رویدادی وقتی در معرض آزمون کرانمندی قرار می‌گیرند، رفتار یکسانی

1- Sleeman and Brito
2- Bailyn and Bailyn

از خود بروز نمی‌دهند. به عنوان مثال، در عبارت‌های (۴۴)-(۴۶) صحت و سقم این ادعا را می‌توان با بررسی رفتار اسم‌های مذکور در هم‌نشینی با عبارت‌های مرتبط با طول زمان اثبات کرد:

(۴۴) ورزش صبحگاهی (*در عرض)/ به مدت سی دقیقه

(۴۵) سخنرانی استاد (*در عرض)/ به مدت بیست دقیقه

(۴۶) پرواز قوهای سفید (*در عرض)/ در طی سه روز گذشته

در عبارت‌های فوق، اسم‌های *ورزش*، *سخنرانی*، و *پرواز* با عبارت‌هایی نظیر به مدت سی دقیقه که بر طول زمان دلالت دارند سازگارند. از اینرو، می‌توان مدعی شد که اسم‌هایی نظیر *ورزش*، *سخنرانی*، و *پرواز*، عمدتاً بر رویدادی اشاره دارند که در آن، کسی یا چیزی فعالیتی را آغاز می‌کند که به لحاظ نظری پایانی بر آن متصور نیست. به همین قیاس، در جملات (۴۷)-(۴۹) رفتار اسم‌هایی نظیر *اصلاح*، *بازیابی*، و *تخریب* نیز در قبال آزمون‌های نمود نشان داده شده است:

(۴۷) اصلاح لایحه بودجه (*به مدت)/ در عرض دو روز

(۴۸) بازیابی رمز عبور (*به مدت)/ در عرض یک دقیقه

(۴۹) تخریب آثار باستانی عراق (*به مدت)/ در عرض یک هفته

در عبارت‌های فوق، اسم‌هایی نظیر *اصلاح*، *بازیابی*، و *تخریب* با قیدهای مرتبط با ظرف زمان سازگاری دارند. اسم‌های فوق بر رویدادی دلالت دارند که مستلزم رسیدن به یک نقطه‌ی نهایی است و پیش از فرا رسیدن نقطه‌ی مورد بحث نمی‌توان مدعی شد رویداد مورد اشاره‌ی فعل به انجام رسیده است. البته باید توجه داشت که در پاره‌ای موارد ممکن است اسم‌های مورد بحث با قید طول زمان نیز سازگار باشند[1]. بر اساس آنچه گفتیم انواع اسم در زبان فارسی را می‌توان به شکل زیر طبقه‌بندی کرد:

۱- به همین دلیل، عبارت‌هایی نظیر «محاصره لنینگراد به مدت دو روز»، «استعفای وزیر به مدت یک ماه» نیز می‌تواند خوش‌ساخت تلقی شوند. با وجود این، اسم‌های فوق در کاربرد اخیرشان، تنها بر زیررویداد نتیجه دلالت دارند، نه بر فرایندی که به یک نقطهٔ نهایی ختم می‌شود. برای تحلیلی مشابه رجوع شود به فولی و همکاران (۲۰۰۵:۱۳۸۰)، پانویس شماره ۹.

الف– اسم غیررویدادی: این اسم‌ها که مواردی چون *اره، رنده*، چکش، *قفل*، و *دستبند* را شامل می‌شود، فاقد ساخت موضوعی و ساخت رویدادی‌اند؛ عمدتاً ارجاعی‌اند و بر شیئ، شخص، مکان، و نظایر آن دلالت دارند.

ب– اسم فرایند[1]: این نوع اسم بر انجام یک فعالیت یا وقوع رویدادی دلالت دارد که در آن، آغازگر فعالیتی را آغاز می‌کند که به لحاظ نظری فاقد نقطه‌ی پایان است. لذا، در این دسته از اسم‌ها، ارزش مشخصه‌ی کرانمندی منفی است و باید آنها را [– کرانمند] تلقی کرد. اسم‌هایی نظیر *سخنرانی، ورزش، صحبت* و نظایر آن از این جمله‌اند.

پ– اسم غایتمند: در این دسته از رویدادها، هر سه زیررویداد حضور دارند. از اینرو می‌توان آنها را دارای ارزش [+کرانمند] تلقی کرد. اسم‌هایی نظیر *اصلاح، بازیابی، و تخریب* از این جمله‌اند. انواع اسم‌های رویدادی در زبان فارسی را می‌توان در قالب جدول (۵) خلاصه کرد:

جدول ۵– ساخت رویدادی انواع اسم در زبان فارسی

نوع اسم	ساخت رویداد	نمود (کرانمندی)	مثال
غیررویدادی	----	-----	میز، درخت، اره
فرایند	[آغاز + فرایند]	[– کرانمند]	سخنرانی، ورزش، کار
غایتمند	[آغاز + فرایند + نتیجه]	[+ کرانمند]	اصلاح، بازیابی، تخریب

۵-۳. مقایسه ساخت رویدادی اسم و فعل متناظر آن

به باور فابرگاس[2] و مارین[3] (۲۰۱۲)، در زبان‌های هند و اروپایی، بین ویژگی‌های نمودی اسم رویدادی و فعل مشتق از آن ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. مقایسهٔ اسم رویدادی و فعل مرکب مشتق از آن در زبان فارسی نشان می‌دهد که رفتار این دو مقوله در قبال آزمون کرانمندی شباهت بسیاری به یکدیگر دارد. این مسئله را می‌توان در نمونه‌های (۵۰)– (۵۴) مشاهده کرد:

(۵۰)الف– سخنرانی کردن (*در عرض)/ به مدت یک ساعت؛

ب– سخنرانی (*در عرض)/ به مدت یک ساعت؛

1- process noun
2- Fabregas
3- Marin

(۵۱)الف- رانندگی کردن (*در عرض)/ به مدت یک ساعت؛

ب- رانندگی (*در عرض)/ به مدت یک ساعت؛

(۵۲)الف- تخریب کردن شهر (*به مدت یک ساعت)/ در عرض دو روز

ب- تخریب شهر (*به مدت یک ساعت)/ در عرض دو روز

(۵۳)الف- اثبات کردن هویت واقعی متهم (*به مدت یک ساعت)/ در عرض دو روز

ب- اثبات هویت واقعی متهم (*به مدت یک ساعت)/ در عرض دو روز

(۵۴)الف- اعدام شدن جاسوس‌ها (*به مدت)/ در عرض یک هفته

ب- اعدام جاسوس‌ها (*به مدت)/ در عرض یک هفته

در جملات (۵۰)-(۵۴) کرانمندی اسم‌هایی نظیر *سخنرانی*، *رانندگی*، *تخریب*، و *اثبات* با افعال متناظر آنها مقایسه شده است. در جمله (۵۰)الف، فعل *سخنرانی کردن* به رویدادی اشاره دارد که در آن آغازگر، فعالیتی را آغاز می‌کند، بدون آنکه بتوان پایانی برای آن متصور شد. به همین قیاس، در جمله (۵۰)ب، اسم *سخنرانی* نیز به رویدادی مشابه دلالت دارد. گواه این مدعا سازگاری اسم مذکور با عبارت *به مدت یک ساعت* است که اساساً با رویدادهای ناکرانمند سازگاری دارد. در جملات (۵۱)الف-ب، *رانندگی کردن* و *رانندگی* نیز بر رویدادهایی دلالت دارند که به لحاظ نظری، پایانی بر آن مترتب نیست. این ساخت رویدادی، چنان‌که پیش از این دیدیم، به افعال کنشی اختصاص دارد. از اینرو، می‌توان ساخت رویدادی *آغاز + فرایند* را به این اسم‌ها و افعال متناظرشان نسبت داد. به همین قیاس، همانگونه که جملات (۵۲)-(۵۴) نشان می‌دهند، اسم‌هایی نظیر *تخریب*، *اثبات*، و *اعدام* همانند افعال مرکب متناظرشان یعنی *تخریب کردن*، *اثبات کردن*، *و اعدام شدن* بر رویدادی دلالت دارند که مستلزم رسیدن به یک نقطه‌ی نهایی است. به بیان دیگر، در این نوع رویداد، فرایندی توسط آغازگر شروع می‌شود، سپس در نقطه‌ای موسوم به نقطه‌ی نهایی، به پایان می‌رسد و وضعیتی متفاوت با وضعیت پیش از رویداد حادث می‌شود. نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که رویدادهایی که فاقد نقطهٔ پایان هستند، به لحاظ نظری فاقد زیررویداد نتیجه‌اند؛ از این‌رو، می‌توان آنها را دارای مشخصهٔ [-کرانمند] فرض کرد. در مقابل، رویدادهایی نظیر *تخریب شدن*، *اثبات شدن*، *و اعدام شدن* به اعتبار اینکه بر نقطه‌ی پایانی مشخصی دلالت دارند، دارای زیررویداد نتیجه، و به تبع آن، [+ کرانمند] به شمار می‌آیند. افزون بر این، جملاتی نظیر

(۵۵)–(۵۷) نشان می‌دهد که در برخی از افعال کرانمند، تغییر فعل سبک در کرانمندی آن تأثیرگذار نیست و تنها باعث می‌شود که یک موضوع بیرونی وارد ساخت موضوعی شود (کریمی‌دوستان ۲۰۰۵):

(۵۵)الف– قذافی (*به مدت)/ در عرض یک ساعت ترور شد. <y>

ب– او (*به مدت)/ در عرض یک ساعت قذافی را ترور کرد. <x,y>

(۵۶)الف– متهم (*به مدت)/ در عرض یک ساعت اعدام شد. <y>

ب– آنها (*به مدت)/ در عرض یک ساعت متهم را اعدام کردند. <x,y>

(۵۷)الف– نامه (*به مدت)/ در عرض یک ساعت ارسال شد. <y>

ب– او (*به مدت)/ در عرض یک ساعت نامه را ارسال کرد. <x,y>

مقایسهٔ ویژگی‌های نمودی اسم‌های رویدادی و افعال مرکب متناظر آنها حکایت از تشابه ساخت رویداد در این دو دارد. این مسئله نشان می‌دهد که در این دسته از افعال مرکب، فعل سبک در تعیین کرانمندی فعل تأثیرگذار نیست، چرا که تغییر آن باعث تغییر کرانمندی فعل مرکب نمی‌شود؛ افزون بر این، اسم‌های رویدادی ساخت رویدادی مشابه با افعال متناظر خود دارند. خنثی بودن فعل سبک در تعیین کرانمندی فعل، از یکسو، و تشابه ساخت رویدادی در اسم‌های رویدادی و افعال مرکب مشتق از آن، از سوی دیگر، دلالیلی هستند که بر اساس آن می‌توان مدعی شد ساخت رویداد، و به تبع آن، کرانمندی افعال مرکب مشتق از اسم‌های رویدادی، اساساً نشأت گرفته از ساخت رویدادی و ترکیب زیررویدادهای اسمی است که جایگاه عنصر پیش‌فعل را در این طبقه از افعال به خود اختصاص داده است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در تحلیل افعال مرکب مشتق از اسم در زبان فارسی و بررسی نقش هر یک از اجزای فعل مرکب در تظاهر ویژگی‌های نمودی آن، پژوهش حاضر نشان داد که این دستهٔ افعال در زبان فارسی طبقه‌ای همگن نیستند، چرا که در قبال آزمون‌های نمود رفتار یکسانی از خود نشان نمی‌دهند. در پاسخ به پرسش اول پژوهش، شواهد تحقیق نشان‌دهندهٔ آن است که فعل سبک در فارسی در تعیین کرانمندی افعال مرکب تأثیرگذار نیست و عنصر پیش‌فعل مسئول تعیین کرانمندی فعل می‌باشد. در پاسخ به پرسش دوم، یعنی تعیین میزان سهم و نقش اجزای فعل

مرکب در تعیین کرانمندی، در بخش (۵-۱) با استناد به ساخت موضوعی و ساخت رویدادی نشان داده شد که مقولهٔ اسم در زبان فارسی می‌تواند بر حسب وجود یا عدم وجود دو مقوله‌ی نقش‌نمای فعل کوچک و نمود، به دو طبقهٔ رویدادی و غیررویدادی تقسیم شود. در بخش (۵-۲) با ارائهٔ شواهدی از افعال مرکب نشان داده شد که اسم‌های رویدادی، ویژگی‌های نمودی یکسانی ندارند. در این راستا، با استفاده از رویکردی موسوم به *نحو مرحله نخست*، اسم رویدادی در زبان فارسی به دو طبقهٔ *فرایند* و *غایت‌مند* تقسیم شد. در بخش (۵-۳) نیز با استناد به تناظر موجود میان ساخت رویدادی اسم‌های رویدادی و افعال مرکب مشتق از آن نشان داده شد که اسم رویدادی به واسطهٔ نوع و تعداد زیررویدادهایی که در خود واژگانی کرده است، عهده‌دار تعیین کرانمندی فعل مرکب در زبان فارسی است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که از یکسو، برخلاف استدلال کریمی‌دوستان (۱۹۹۷)، که در آن فعل سبک عامل تعیین‌کننده‌ی کرانمندی فعل مرکب انگاشته شده، می‌توان همراستا با فولی و همکاران (۲۰۰۵)، و هارلی (۲۰۱۷)، فعل سبک در زبان فارسی را عهده‌دار تمایز بین ایستایی/پویایی افعال مرکب برشمرد، و عنصر پیش‌فعل را عامل تعیین‌کننده‌ی کرانمندی قلمداد نمود. از سویی دیگر، نتایج تحلیل نشان داد که برخلاف نظر فولی و همکاران (۲۰۰۵)، در تبیین رفتار نمودی افعال مرکب در فارسی، نمی‌توان به مقولهٔ دستوری عنصر پیش‌فعل اکتفا کرد و تمامی افعال مرکب مشتق از اسم رویدادی را کرانمند تلقی کرد؛ در مقابل، تحلیل شواهد مستدل در این پژوهش نمایان ساخت که توجه به ساخت رویدادی عنصر پیش‌فعل از اهمیت ویژه‌ای در تبیین ویژگی‌های نمودی افعال مرکب مشتق از اسم در فارسی برخوردار است.

منابع پژوهش

۱ ـ برزگر, حسن و کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۹۶). نمود واژگانی در افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی؛ ***پژوهش‌های زبانی***، دوره ۸(۱)، ص ۴۱–۵۷.

۲ ـ دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶)، فعل مرکب در زبان فارسی، ***مجلهٔ زبانشناسی***، سال ۱۲، ش ۱و۲، ص ۲–۴۶.

۳ ـ صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲)، «***شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر***»، نشر دانش، سال سیزدهم، شماره ۱، ص ۱۲–۱۸.

4- Alexiadou, A. (2001). ***Functional structure in nominals: nominalization and ergativity***. Amsterdam: John Benjamins.

5- Alexiadou, A. (2007). "Argument structure in nominals". In ***Noun Phrase in the Generative Perspective***, Artemis Alexiadou et al. (eds.), 477-546. Berlin: Mouton de Gruyter.

6- Bailyn, J.F. and Bailyn, J.F. (2012). ***The syntax of Russian***. Cambridge University Press.

Bašić, M. (2010). On the morphological make-up of nominalizations in Serbian. In: Alexiadou, A. and Rathert, M. Ed. ***The Syntax of Nominalizations across Languages and Frameworks***. Berlin, New York: De Gruyter Mouton, pp. 39-66.

7- Borer, H., (2005). ***Structuring sense: Volume 1: In name only*** (Vol. 1). Oxford University Press.

8- Chomsky, N. (1995). ***The Minimalist Program***. Cambridge, MA: MIT Press.

9- Comrie, B. 1976**.** ***Aspect***. Cambridge: Cambridge University Press.

10- Dowty, D. (1979). ***Word meaning and Montague grammar***. Dordrecht: Reidel.

11- Fabregas, A., and R. Marin. (2012). The role of Aktionsart in deverbal nouns: State nominalizations across languages. ***Journal of Semantics***: 48: 35–70.

12- Fassi Fehri, A. (1993). *Issues in the structure of Arabic clauses and words*. Vol. 29 of ***Studies in natural language and linguistic theory***. Dordrecht: Kluwer Academic.

13- Folli, R., H. Harley, S. Karimi. (2005). 'Determinants of event type in Persian complex predicates' , ***Lingua,*** 115:1365-1401.

14- Glanville, P. J. (2018). ***The Lexical Semantics of the Arabic Verb***. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oso/9780198792734.001.0001

15 - Harley, H. (2009). The morphology of nominalizations and the syntax of vP. In ***Quantification, Definiteness, and Nominalization***, Anastasia Giannakidou and Monika Ratherteds (Eds.). Oxford: Oxford University Press.

16 - Harley, H. (2017). The 'bundling' hypothesis and the disparate functions of little *v*. In " ***The verbal domain***", Roberta D'Alessandro, Irene Franco, and Angel J. Gallego (eds.), 3–28. Oxford: Oxford University Press.

17- Hay, J., Ch. Kennedy, B. Levin. (1999). Scalar structure underlies telicity in degree achievements. In: Mathews, T., Strolovitch, D., (eds.), **Proceedings of SALT IX. CLC Publications**, Ithaca, pp. 127-144.

18 - Jackendoff, R. (1996). The proper treatment of measuring out, telicity, and perhaps even quantification in English. ***Natural Language and Linguistic Theory,*** 14(2): 305–354.

19- Karimi, S. (1997). Persian complex verbs: Idiomatic or compositional. **Lexicology**, 3 (2): 273–318.

20- Karimi-Doostan, Gh. (1997). ***Light Verb Constructions in Persian***. PhD Dissertation, University of Essex.

21- Karimi-Doostan, Gh. (2005). Light Verbs and Structural Case. ***Lingua*** 115:1737-1756.

22- Karimi-Doostan, Gh. (2008). "Event Structure of Verbal Nouns and Light verbs", in Karimi, Samiian, and Stilo (eds.) ***Aspects of Iranian Languages***. Cambridge Scholars Publishing. 209-226.

23- Kennedy, Ch. and B. Levin. (2008). Measure of change: The adjectival core of degree achievements. In L. MacNally and C. Kennedy, eds., ***Adjectives and Adverbs: Syntax, Semantics, and Discourse***, Pp. 156–182. Oxford University Press.

24- Marantz, A. (1997). No escape from syntax: don't try morphological analysis in the privacy of your own lexicon. In: Dimitriadis, A., Siegel, L. (eds.), ***University of Pennsylvania working papers in linguistics***, *4*(2), p.14.

25- Marantz, A. (2013). "Verbal argument structure *"**Lingua*** 130: 152-168.

Megerdoomian, K. (2001). Event Structure and Complex Predicates in Persian. In ***Canadian Journal of Linguistics,*** 46(1/2):97-125.

26- Megerdoomian, K. (2002). ***Beyond Words and Phrases: A Unified Theory of Predicate Composition***. Doctoral dissertation: University of Southern California.

27- Pantcheva, M., (2009). First phase syntax of Persian complex predicates: Argument structure and telicity. ***Journal of South Asian Linguistics***, *2*.

28- Pustejovsky, J. (1991). 'The syntax of event structure', ***Cognition***, 41: 47–81.

29 - Ramchand, G. (2008). ***Verb meaning and the lexicon: A first-phase syntax*** (Vol. 116). Cambridge: Cambridge University Press.

30 - Rappaport Hovav, M. (2008). Lexicalized meaning and the internal temporal structure of events. In S. Rothstein (Ed.), ***Theoretical and crosslinguistic approaches to the semantics of aspect*** (pp. 13‑42). Amsterdam: John Benjamins.

31- Rothstein, S. (2004). ***Structuring Events: A Study in the Semantics of Lexical Aspect***. Oxford: Blackwell.

32- Sleeman, P. & A. M. Brito. (2010a). "Nominalization, Event, Aspect, and Argument Structure: a Syntactic approach". In M. Duguine, S.

Huidobro & N. Madariaga (eds.), ***Argument Structure from a Crosslinguistic Perspective***, 113-129. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.

33- Sleeman, P. & Brito, A.M. (2010b). Aspect and argument structure of deverbal nominalizations: a split *v*P analysis. In A. Alexiadou & M. Rathert (eds.), ***Syntax of Nominalizations across Languages and Frameworks***, 191-209. Berlin: Mouton de Gruyter.

34- Tenny, C. 1987. ***Grammaticalizing aspect and affectedness***. Ph.D. Dissertation, MIT.

35- Vahedi-Langrudi, M.M. (1996). ***The Syntax, Semantics and Argument Structure of Complex Predicates in Modern Farsi***. Doctoral Dissertation: University of Ottawa.

36- Van Valin, R., and R. LaPolla. 1997. ***Syntax: Structure, Meaning and Function***. Cambridge: Cambridge University Press.

37- Vendler, Z. (1957). Verbs and Times. ***The Philosophical Review***, Vol. 66, No. 2. (Apr., 1957), pp. 143-160.

38- Verkuyl, H. J. (1972). ***On the compositional nature of the aspects***. Dordrecht: D. Reidel Publishing Company.

39- Verkuyl, H.J. (1989). Aspectual classes and aspectual composition. ***Linguistics and philosophy***, pp.39-94.

40- Verkuyl, H. J. (1993). ***A theory of aspectuality: The interaction between temporal and atemporal structure***. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Lexical Aspect in Persian Denominal Complex Predicates

Hassan Barzegar[1] (PhD Candidate, Department of Linguistics, Shahid Beheshti University)
Mahinnaz Mirdehghan Farashah[2] (Corresponding Author; Associate Professor, Department of Linguistics, Shahid Beheshti University)
Gholamhossein Karimi Doostan[3] (Professor, Department of Linguistics, University of Tehran)

Received: 19/12/2021 Accepted:21/01/2022

Abstract

The study of Lexical Aspect in Persian Complex Predicates has been a controversial topic in recent years. As far as telicity is concerned, there are two contrasting approaches in this field: one in which the "Preverbal elements", including nouns, adjectives, and prepositional phrases, are considered to be determinant of telicity; and the other, in which "Light Verbs" are considered to be determinant. The present research is aimed to study the aspectual properties of Persian Denominal Complex predicates, and the role and contribution of its constituents in the aspectual properties of theses verbs. For this purpose, the *First Phase Syntax* is been used to divide the eventive nominal preverbs into two main classes, including *process* and *achievement* nouns. Evidences have been provided showing that telicity in eventive denominal CPrs is determined by the event structure of the nominal preverb. Therefore, CPrs which benefit from a process preverb are all atelic, due to the non-bounded nature of the nominal, while those with achievement nominals are all telic, due to the bounded event structure of their preverbal element. The result of this study illustrates that light verbs are neutral in determining the telicity of Persian Complex Predicates. Moreover, it shows that some CPrs with eventive nominals are atelic.

Keywords: Lexical Aspect; Telicity; Complex Predicates; First Phase Syntax.

1 hbarzegar88@yahoo.com
2 M_Miredehghan@sbu,ac,ir
3 gh5karimi@ut.ac.ir